ÁEIN-E HOKMRANI (Sceinctific Journal on The Islamic Governance)
Vol.2 / No.4 / Autumn & Winter 2024
ISSN: 2980-7880
https://aeinehokmrani.iict.ac.ir
...

The Scope of Authority of the "Ruler of the Islamic System" in Armed Conflicts

Mahdi Moazami Goodarzi
Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, I. R.Iran (Corresponding Author)
Email: m.moazamigoudarzi@yahoo.com

Rashid Rekabian
Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, I. R.Iran
Email: ra.recabian@abru.ac.ir

Mohammad Rekabian
Level 4 student of Qom Seminary, Qom, I. R.Iran
Email: mohamad.rekabian@gmail.com

Citation
Moazami Goodarzi, M & rekabian, R & Rekabian, M (2024 .(The Scope of Authority of the "Ruler of the Islamic System" in Armed Conflicts, *Aeine Hokmrani,* 2 (4). 247-276
10.22034/ah.2025.2059094.1037

Type of Article: Reserch Article **Received:** 06 August 2024 **Revised:** 05 October 2024
Accepted: 21 November 2024 **Publish Online:** 21 December 2024

Abstract

One of the most important discussions regarding the scope of authority of the ruler of the Islamic system during the Occultation, especially with the establishment of an Islamic government, concerns the jurist's authority in initiating war or peace. Regarding the limits of this authority, based on the various types of jihad defined in Islamic jurisprudence, there exist numerous differences of opinion among the Twelver Shia jurists. Examining the scope of this authority, based on the distinction between international and domestic conflicts, requires addressing two fundamental issues: first, standardizing the types of conflicts in the jurists' discourse in terms of being domestic or international, and second, resolving the ambiguity regarding the exercise of this authority during the Occultation. In light of the above, this study seeks to answer the question: "What are the authorities of the Islamic system's governance in armed conflicts. The research hypothesis, in an analytical-descriptive approach, proposes that, considering the distinctions between citizens (Muslim and non-Muslim) and non-citizens in the context of conflict, a framework exists regarding the type of war. Accordingly, conflicts are divided into international and domestic: International conflicts include two types: Offensive and Defensive. Domestic conflicts manifest in three types:

Repelling the non-compliance of non-Muslim citizens

Repelling the non-compliance of Muslim citizens in case of rebellion against the ruler of the Islamic system

Repelling the non-compliance of Muslim citizens in case of apostasy from Islam

In the next stage, the permission and authority of the ruler of the Islamic system regarding all the aforementioned types of conflict are examined. The outcome of the discussion indicates that the ruler of the Islamic system, even in the case of Elementary Jihad (jihad ebtedayi), possesses the capability to initiate and command war during the Occultation.

Keywords

Ruler of the Islamic system, Jurist, Defensive Jihad, Elementary Jihad, Citizen, Armed Conflicts

Publisher: Publications Organization of the Research Institute of Islamic Culture and Thought
© The Author(s)

دوفصلنامه علمی پژوهشی در حوزه حکمرانی اسلامی
سال دوم/ شماره ۴/ پاییز و زمستان ۱۴۰۳
ISSN: 2980-7880
https://aeinehokmrani.iict.ac.ir

حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه

مهدی معظمی گودرزی
استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول)
Email: m.moazamigoudarzi@yahoo.com

رشید رکابیان
دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌اللّه بروجردی، بروجرد، جمهوری اسلامی ایران
Email: ra.recabian@abru.ac.ir

محمد رکابیان
طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، جمهوری اسلامی ایران
Email: mohamad.rekabian@gmail.com

استناد به این مقاله:
معظمی گودرزی، مهدی و رکابیان، رشید و رکابیان، محمد (۱۴۰۳). حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه، نشریه آیین حکمرانی، ۲ (۴). ۲۴۷-۲۷۶
doi 10.22034/ah.2025.2059094.1037

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۰۷/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱ **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

چکیده

از مهم‌ترین مباحث دررابطه‌با حدود اختیارات حکمران نظام اسلامی در عصر غیبت به‌ویژه با تشکیل حکومت اسلامی، اختیار اذن فقیه در ایجاد جنگ یا صلح است. نسبت به حدود این اختیار بنا بر انواع جهاد تعریف‌شده در فقه، اختلافات و اقوال زیادی بین فقهای امامیه مطرح است. بررسی حدود اختیارات این حکم، بنا بر وجه تمایزی که بین مخاصمات از نوع بین‌المللی و داخلی دارد، احتیاج به حل دو مشکل اساسی دراین‌باب دارد: یکی ضابطه‌مندکردن انواع مخاصمات در کلام فقها از حیث داخلی یا بین‌المللی‌بودن و دیگری برطرف‌کردن ابهام در اجرای این اختیار در زمان غیبت می‌باشد. باتوجه‌به مطالب پیش‌گفته، تحقیق به این پرسش پاسخ می‌دهد که «حکمرانی نظام اسلامی در مخاصمات مسلحانه، دارای چه اختیاراتی است؟». فرضیه تحقیق به‌صورت تحلیلی ـ توصیفی پاسخگوی این است که باتوجه‌به تمایزات شهروند (مسلم و غیرمسلم) و غیرشهروند در بحث مخاصمه، یک ضابطه دررابطه‌با نوع جنگ وجود دارد؛ به‌این‌نحو که مخاصمه به بین‌المللی و داخلی تقسیم می‌شود که بین‌المللی شامل دو نوع می‌شود: ۱. تهاجمی، ۲. تدافعی؛ داخلی نیز در سه نوع تجلی می‌یابد: ۱. دفع عدم انقیاد شهروند غیرمسلمان، ۲. دفع عدم انقیاد شهروند مسلمان درصورت خروج بر حکمران نظام اسلامی، ۳. دفع عدم انقیاد شهروند مسلمان درصورت خروج از اسلام. در مرحله بعد، اذن و اختیار حکمران نظام اسلامی را نسبت به همه اقسام یادشده بررسی کرده و برآیند بحث نسبت به اقسام یادشده، این است که حکمران نظام اسلامی نسبت به ایجاد و فرمان جنگ نسبت به همه اقسام یادشده (حتی جهاد ابتدایی)، در زمان غیبت معصوم قابلیت اجرا دارد.

واژگان کلیدی
حکمران نظام اسلامی، فقیه، جهاد دفاعی، شهروند، مخاصمات مسلحانه.

© نویسندگان
ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین اختیارات هر نظام حکمرانی، تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح است. این اختیار که به‌طورمستقیم با امنیت ملی و کیان جامعه گره خورده، در نظام اسلامی مبتنی بر حاکمیت الهی است. بااین‌حال در عصر غیبت امام معصوم‌ﷺ، مسئله جانشینی و حدود اختیارات حاکم اسلامی (فقیه جامع‌الشرایط) به یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مباحث فقه سیاسی بدل شده است. به‌ویژه درباب «جهاد ابتدایی»، اختلاف‌نظرهای ژرفی میان فقهای امامیه وجود دارد. گروهی این اختیار را مختص امام معصوم‌ﷺ دانسته و اجرای آن را در عصر غیبت جایز نمی‌شمرند. درمقابل، دیدگاه دیگری باور دارد که این شأن حکومتی نیز به ولیّ‌فقیه منتقل می‌شود. این تفاوت دیدگاه‌ها، ابهاماتی را درباره نحوه اجرای این اختیار در دوران معاصر ایجاد کرده است. ازاین‌رو این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش اساسی است: «حکمران نظام اسلامی در مخاصمات مسلحانه دارای چه اختیاراتی است؟».

فرضیه این پژوهش، آن است که حکمران نظام اسلامی (ولیّ‌فقیه) در عصر غیبت، برای حفظ مصالح عالیه اسلام و مسلمین، از اختیار لازم برای آغاز یا پایان‌دادن به تمامی اقسام مخاصمات، ازجمله جهاد ابتدایی، برخوردار است. برای اثبات این مدعا، پژوهش پیش رو ابتدا انواع مخاصمات را در دو سطح «بین‌المللی» (تهاجمی و تدافعی) و «داخلی» (مقابله با بغات، اهل ردّه و کفار ذمّی ناقض پیمان) طبقه‌بندی می‌کند. سپس با تحلیل ادله فقهی هر قسم، به تبیین و اثبات گستره اختیارات حاکم اسلامی در هریک‌از این موارد می‌پردازد.

روش پژوهش

شایان ذکر است که این پژوهش با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی و با روش تحلیل محتوای کیفی مبتنی بر اسناد انجام شده است. در این روش، با مراجعه به متون معتبر فقهی و روایی، به‌دنبال دستیابی به راهبردها و راهکارهای مناسب برخاسته از منابع اسلامی درجهت غنی‌بودن فقه اسلامی برای مسائل جدید است.

پیشینه تحقیق

در رابطه با حکمرانی اسلامی، مقاله‌های زیادی به رشته تحریر درآمده است که بـه برخـی از آنها اشاره می‌شـود. همچنـین دربـاره انـواع مخاصـمات، در کتـاب‌هـای مختلـف حقـوق بین‌الملل اسلام مثل کتاب خدوری، حمیدالله، استاد محقق داماد و غیره مطـالبی وجـود دارد که بیشتر از دیدگاه فقه اهل تسنن بررسی شده و بیشتر از کتاب **أحکام‌السلطانیه** مـاوردی اخـذ شده است، اما پژوهش پیش رو با بهره‌بـردن از مطالـب کتـاب‌هـای یادشـده و بـا مراجعـه بـه کتاب‌های فقهی امامیه از قدما تـا متـأخرین به‌صـورت توصـیفی ـ تحلیلـی بـه امکان‌سـنجی تفکیک مخاصمات در حقوق بشردوستانه اسلام ازلحاظ داخلی و بین‌المللی و امکان اجـرای قواعد هریک‌از آنها در زمان غیبت پرداخته است.

۱. فقیه در مقاله «جواز جهاد ابتدایی با اذن فقیه جامع‌الشرایط با رویکـردی بـه آرای امـام خمینی‌ﷺ» (فقیه، ۱۳۹۰)، بر این باور است که جهاد ابتدایی با اذن فقیـه جـایز اسـت و وجـه تأمل این است که مستند نظر فقها اسـتظهار از روایـات اسـت و ایـن اسـتظهار تمـام نیسـت؛ چنانکه تمسّک به اجماع نیز مخدوش است. ثمره عملی بحث در دوره معاصر ایـن اسـت کـه در کشورهای غیراسلامی، مبارزه مسلمانان با هیئت حاکمـه، مصـداق جهـاد ابتـدایی اسـت؛ مشروط بر اینکه هدف حاکمیت دین اسلام و مبارزه با اذن فقیه باشد.

۲. بروجردی در مقاله «الجهاد فی الفقه الإسلامی؛ دراسة مقارنة لـدی أربعـة مـن فقهـاء الشیعة والسُنة المعاصرین» (بروجردی، ۱۴۴۴ق)، باور دارد که آرای علما و فقهای شیعه و اهل سنت دراین‌باره متفاوت است. ازاین‌رو از اهل سـنت یوسـف القرضـاوی مـوردنظر اسـت و از شیعه علامه شیخ محمدمهدی شمس‌الـدین و مفسـر کبیـر (قـرآن) علامـه سیدمحمدحسـین طباطبایی است. دستاورد این بررسی تطبیقی، محدودیت اعمال جهاد تـا حـد دفـاع در میـان علمای شیعه و اهل سنت، وجوب جهاد در هر شرایطی می‌تواند باشد. بنابراین جهـاد ابتـدایی در نظر علمای شیعه، تنها با حضور امام معصومﷺ مجاز است و در میان اهل سنت، نفی مـرز جهاد ابتدایی و دفاعی مطرح است.

۳. رستمی در مقاله «نقد فقهی مستندات قائلین به حرمت جهاد ابتدایی در عصر غیبـت»

(رستمی، ۱۴۰۱)، با نقد و بررسی ادله قائلین به حرمت جهاد ابتدایی در عصر غیبت، ثابت می‌کند که درصورت تشکیل حکومت اسلامی توسط فقیه عادل و صدور حکم جهاد ازسوی ایشان، تبعیت از حکم جهاد بر همگان واجب است.

۴. هداوند در مقاله «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر» (هداوند، ۱۳۸۴)، ابتدا مفهوم حکمرانی و سپس مسئله پدیداری دولت مدرن را بررسی کرده است. در متن مقاله نیز رابطه مفهوم حکمرانی خوب با حقوق بشر به‌عنوان معیار ماهوی حکمرانی خوب، بیان شده است.

۵. خلاصه مقاله «جایگاه و نقش حقوق بشر در حکمرانی مطلوب» (امامزاده‌فرد، ۱۳۹۰) این است که میزان تعهد و پایبندی حکومت‌ها به ابعاد مختلف حقوق بشر یعنی به حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، شاخص حکمرانی مطلوب می‌باشد.

پژوهش‌های پیشین، هریک به جنبه‌هایی از موضوع پرداخته‌اند. آثاری چون کتب خدوری و حمیدالله، بیشتر از منظر فقه اهل سنت به موضوع نگریسته‌اند و مقالاتی نظیر پژوهش فقیه (۱۳۹۰) یا بروجردی (۱۴۴۴ق) بر جدال مشروعیت «جهاد ابتدایی» متمرکز شده‌اند، اما وجه‌تمایز و نوآوری اصلی پژوهش پیش رو در دو جنبه است: نخست، ارائه یک طبقه‌بندی نظام‌مند از انواع مخاصمات (تهاجمی، تدافعی، داخلی) بر اساس فقه امامیه و با معیار «شهروندی» که در آثار پیشین، کمتر به آن پرداخته شده است؛ دوم، این تحقیق به‌صورت جامع و یکپارچه، اختیار ولیّ‌فقیه را در همه اقسام مخاصمات بررسی کرده و برای اثبات آن استدلال می‌کند. این رویکرد جامع، خلأ موجود در پژوهش‌های پیشین را که بیشتر بریک نوع خاص از جهاد تمرکز داشته‌اند، پر می‌کند.

۱. چهارچوب مفهومی

باتوجه‌به موضوع نوشتار و پیش از تبیین موضوع بحث، باید اصطلاحات کلیدی حکمرانی، حکمرانی اسلامی، جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، سرزمین و استخراج ملاک به‌طور مختصر، تبیین و مقصود از آنها تشریح شود. هدف تبیین این امور، اصطلاح‌شناسی صرف

نیست، بلکه به‌صورت غیرمستقیم، تمایز در مخاصمات مسلحانه را نیز تبیین می‌کند.

حکمرانی: از دهه ۱۹۹۰م، در ادبیات سیاسی جهان، واژه «حکمرانی» رایج شد که مفهومی وسیع‌تر از حکومت دارد (امامزاده‌فرد، ۱۳۹۰، ص۵۱). تاکنون درباره حکمرانی، معانی و تفاسیر متفاوتی ارائه شده است. حکمرانی به مفهوم حاکمیت شبکه‌هایی است که جامعه مدنی را با دولت پیوند داده و فرایند رهبری و هدایت جامعه را برعهده دارند. بنابراین «حکمرانی، تنها شامل بازیگران و نهادهای دولتی نمی‌شود، بلکه جامعه مدنی و بخش خصوصی را هم دربرمی‌گیرد (نقیبی منفرد، ۱۳۸۹، ص۱۰۱). در قانون اساسی هر کشوری، شیوه حکمرانی مشخص شده است. «حکمرانی به مفهوم وضع قواعد برای اعمال قدرت و حل و فصل تعارضات در چهارچوب آن قواعد است» (Graham et.al, 2003, p.57).

حکمرانی اسلامی: حکمرانی اسلامی ازجهت مبانی و حتی شاکله، به‌طورحتم با سایر حکمرانی‌ها متفاوت است، هرچند که اشتراکاتی هم دارد. ازاین‌رو هرنوع حکمرانی خاستگاه تئوریک (نظری) دارد. از مهم‌ترین اصول حکمرانی اسلامی، حق‌باوری، آخرت‌گرایی، اخلاق‌مداری، عدالت‌محوری، جامعه‌گرایی، تکاثرستیزی، رونق کسب و کار حلال، بهبود کیفیت زندگی، گسترش آرامش و در یک کلمه، ایجاد فرصت رشد و تعالی و اصولی از این قبیل که با اصول برآمده از غرب مدرن، مغایرت جدی دارند است. البته برای حکمرانی خوب، شاخص‌هایی معین شده است که مهم‌ترین آنها پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون و پیروی از قانون، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، اجماع‌گرایی، کارایی و اثربخشی، انسان و عدالت و دولت تسهیل‌گر است که البته همه اینها قابل‌بحث است. اصول حکمرانی نظام اسلامی، به‌عنوان یک تجربه بشری با رعایت مبانی اسلامی ناظر برحکومت، نظیر اصل حاکمیت قوانین اسلام، حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت، به‌عنوان استمرار حاکمیت الهی، قابل‌پذیرش است.

جهاد ابتدایی: به‌معنای آغاز جنگ ازسوی مسلمانان، علیه مشرکان و کفار، با هدف گسترشِ اسلام و برقراری توحید و عدالت است (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج۲، ص۳۷۹). بیشتر

فقهای شیعه، حضور امام معصوم‌ؑ، قدرت کافی مسلمانان برای جهاد و دعوت کفار به اسلام پیش از آغاز جنگ را از شرایط جهاد ابتدایی دانسته‌اند، ولی عده‌ای از فقها ازجمله شیخ مفید (۳۳۶ق یا ۳۳۸ق)، سیدابوالقاسم خویی (۱۴۱۳ق)، سیدعلی خامنه‌ای، حسینعلی منتظری نجف‌آبادی و محمد مؤمن، حضور امام معصوم‌ؑ را برای وجوب جهاد ابتدایی، شرط ندانسته‌اند (صرامی و عدالت‌نژاد، ۱۳۸۶، ص۳۴).

جهاد دفاعی: به‌معنای مبارزه با هر دشمنی است که قصد نابودکردن دینِ اسلام یا تجاوز به سرزمین‌های اسلامی دارد. هدف از جهاد دفاعی حفظ اسلام و همچنین حفظ جان، مال و ناموس مسلمانان است.جهاد دفاعی دربرابر جهاد ابتدایی قرار دارد که جنگی است با کفار که مسلمانان، خود آغازگر آن هستند و هدف از آن، توسعه اسلام است.

به‌فتوای فقها، بر همه مسلمانان واجب است از سرزمینی که موردتهاجم قرار گرفته است، دفاع کنند و تنها شرط آن، قدرت و توانایی فرد بر دفاع و مقاومت دربرابر دشمن است. در وجوب جهاد دفاعی، برخلاف جهاد ابتدایی، حضور و اجازه امام معصوم‌ؑ یا نایب او شرط نیست (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص۲۴۶/ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۸).

سرزمین: سرزمین، فضای حیاتی مردمی است که در آن، کشوری را برای خود ایجاد کرده‌اند (هاشمی، ۱۳۷۴، ص۱۱۹). امروزه همه پذیرفته‌اند که دولت باید سرزمین معین داشته باشد (عالم، ۱۳۸۰، ص۱۴۱)؛ به‌طوری‌که گفته شده است دولت بدون داشتن حاکمیت ارضی متناسب با اوضاع و احوال خویش، نمی‌تواند وظیفه خود را انجام دهد (والاس، ۱۳۸۲، ص۷۲). سرزمین دولت شامل خاک، آب و فضاست (عالم، ۱۳۸۰، ص۱۴۱).

چالش تطبیق دارالاسلام با دولت ـ ملت مدرن: لازم به ذکر است که مفهوم کلاسیک «دارالاسلام» در فقه، مبتنی بر سیطره احکام اسلام است، نه لزوماً مرزهای جغرافیایی معین. درمقابل، «دولت ـ ملت» مدرن بر اساس مؤلفه‌هایی چون سرزمین مشخص، جمعیت ثابت و حاکمیت ملی تعریف می‌شود. این پژوهش، ضمن آگاهی از این تمایز نظری، در مقام تحلیل عملی و انطباق با واقعیت‌های حقوق بین‌الملل معاصر، «بلاد اسلامی» را بر قلمرو جغرافیایی کشوری که دارای حکومت اسلامی است، منطبق می‌داند.

بنابراین ملاک «داخلی» یا «بین‌المللی» بودن مخاصمه در این نوشتار، بر اساس مرزهای شناخته‌شده این دولت‌ها تعریف می‌شود.

استخراج ملاک: باتوجه‌به این دو مقدمه که ملاک هر دو نظام حقوقی نسبت به سرزمین مشخص شد، این امر به‌دست می‌آید که هر جنگی خارج از مرز باشد چه به ملاک دولت ـ ملت و چه به ملاک اجرای احکام، جنگ از نوع مخاصمه بین‌المللی است و آن جنگی که در درون سرزمین باشد که به ملاک نظام حقوقی اسلام، درون بلاد اسلامی و به ملاک حقوق بین‌الملل، داخل مرزهای بین‌المللی یک دولت، جنگ از نوع مخاصمات مسلحانه داخلی است. همان‌طورکه گفته خواهد شد در حقوق اسلام، مخاصمات به‌لحاظ تدافعی یا ابتدایی، به اقسام دیگری تقسیم می‌شود.

باتوجه‌به این مقدمات و تبیین ملاک در تقسیم‌بندی، احکام متعددی بر هر نوع از مخاصمه، طبق حقوق اسلام و بین‌الملل بار می‌شود که در ادامه به تقسیم‌بندی مخاصمات پرداخته می‌شود؛ سپس دیدگاه اسلام و اختیارات حکمران اسلامی دراین‌زمینه را تبیین می‌کنیم.

۲. مخاصمات مسلحانه

در ادامه ملاک تقسیم‌بندی مخاصمات از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل، به‌طور مختصر تبیین می‌شود:

۱ـ۲. مخاصمه مسلحانه بین‌المللی تهاجمی (جهاد ابتدایی)

در حقوق بین‌الملل، مخاصمه مسلحانه بین‌المللی، از نوع تهاجمی به‌شمار می‌آید که درگیری مسلحانه‌ای میان دو یا چند کشور رخ دهد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲، ص۵۱). این مخاصمه، هنگامی پدیدار می‌شود که یک طرف علیه طرف دیگر، به زور متوسل شود (فلِک، ۱۳۹۲، ص۷۱). این درگیری همچون مخاصمه مسلحانه در اسلام به دو نوع تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شود. وجه بین‌المللی این درگیری، این است که دولت با اتباع خود نمی‌جنگد، بلکه

با یک دشمن خارجی مواجه است. پس ملاک مخاصمه به‌لحاظ بین‌المللی در حقوق بین‌الملل، تابعیت‌نداشتن طرف مقابل می‌باشد که در خارج از مرز بین‌المللی زندگی می‌کند، خواه دو کشور درگیر، دارای یک قومیت یا یک مذهب باشند و خواه نباشند.

اما در اسلام، مخاصمه مسلحانه بین‌المللی تهاجمی، در قالب عنوان جهاد ابتدایی تحقق می‌پذیرد. این نوع نبرد، در خارج از مرز، یعنی در دارالحرب انجام می‌پذیرد، همان‌طوری‌که در حقوق بین‌الملل، در خارج از مرز بین‌المللی تحقق می‌پذیرد. **جهاد ابتدایی** که به‌معنای شروع‌کردن جنگ از جانب مسلمین است، تنها صورت بین‌المللی دارد و ازاین‌رو یک مصداق بیشتر ندارد و آن، جهاد با کفار حربی برای دعوت‌کردن آنها به اسلام است. این گفته را اجماع فقهای امامیه قبول دارند (اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۱۶ق، ج۵، ص۱۲۱/ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۱۲۴). کفار حربی به کسانی گفته می‌شود که با مسلمین هیچ‌گونه قرارداد أمان (از نوع إستیمان، ذمّه، یا مهادنه) منعقد نکرده باشند و فرقی نمی‌کند که درحال جنگ با مسلمین باشند یا نباشند و نیز از اهل کتاب باشند یا نباشند.

حال، پرسش این است که آیا وجوب این جهاد، تنها منوط به اذن امام معصوم‌ﷺ هست یا خیر؟ دراین‌رابطه دو دیدگاه بین فقهای امامیه موجود است:

دیدگاه اول: دیدگاه مشهور فقهای امامیه است که مطابق آن، جهاد ابتدایی تنها با اذن امام معصوم‌ﷺ جایز است؛ یعنی درزمان غیبت جایز نیست. ازجمله این فقها، محقق اردبیلی در **مجمع‌الفائده** (محقق اردبیلی، ۱۴۱۴ق، ج۷، ص۴۳۶)، شهیدثانی در **مسالک** (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۹)، طباطبایی در **ریاض‌المسائل** (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج۸، ص۱۳) است. نراقی بااینکه در **عوائدالایام** در عائده ۵۴ (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص۵۸۳)، از طرفداران ولایت فقیه است و اختیارات فقیه را در این قسمت به‌طور مفصل ذکر می‌کند، اما اذن در جهاد ابتدایی را جزء این اختیارات ذکر نکرده است. امام خمینی‌ﷺ نیز از طرفداران این نظریه است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج۱، ص۴۸۲). طرفداران این قول، ادله‌ای را برای آن ذکر کرده‌اند که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

اولاً. اجماع: اجماع فقها (چه محصل و چه منقول) (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۷)، بلکه

نفی‌خلاف با نظر به ظاهر کلمات آنها، این است که جهاد ابتدایی باید به اذن امام معصوم‌ؑ یا نایب امام باشد (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج۸، ص۱۳).

به‌نظر می‌رسد در اینجا خلط در متعلق اجماع، صورت گرفته است. توضیح اینکه، اجماعی که دراین‌باره ادعا شده، اجماع در اذن امام با قید عادل یا امام به‌صورت مطلق است، اما اینکه منظور از امام در کلمات فقهای امام معصوم‌ؑ باشد، تردیدبرانگیز است و این امر با مراجعه به کتب فقها، قابل‌اثبات است. چنانکه شیخ طوسی در **المبسوط فی فقه الامامیه** می‌نویسد: «بشرط الامام‌العادل ...» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۲، ص۸) یا در **نهایه** نیز همان مطلب را می‌نویسد (همو، ۱۴۲۷ق، ص۲۸۹)، یا تابعین شیخ طوسی که عبارتند از دیلمی در **المراسم** (دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص۱۶۱) یا قاضی ابن‌برّاج در **المهذَّب** (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۲۹۳)، ابن‌زهره در **غنیة النزوع الی‌علمی الاصول و الفروع** (ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص۱۹۹) و ابن‌حمزه در **الوسیلة الی نیل الفضیلة** (ابن‌حمزه، ۱۴۰۸ق، ص۱۹۹) نیز همین شرط را در عبارات خود آورده‌اند. این شرط را حتی‌منتقد شیخ طوسی، یعنی ابن‌ادریس نیز بدون هیچ انتقادی قبول کرده است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج۲، ص۳). گویا مکتب حلّه نیز این شرط را بدون هیچ‌گونه ایرادی قبول کرده است. همچنین علامه حلی در کتب **قواعد الاحکام** (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۴۷۸)، **تحریرالاحکام** (همو، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۱۳۲)، **تذکرة الفقهاء** (همو، ۱۴۱۴ق، ج۹، ص۱۹)، **منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب** (همو، ۱۴۱۲ق، ج۱۴، ص۲۵) و **ارشادالاذهان الی احکام‌الایمان** (همو، ۱۴۱۰ق، ج۱، ص۳۴۳) و فاضل مقداد در **تنقیح الرائع** (حلی (فاضل مقداد)، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۵۶۸)، به‌همین مطلب اقرار کرده‌اند.

باتوجه‌به استنادات یادشده و همچنین تصریح فقها به کلمه «امام عادل» یا «امام» دراین‌باره، جایی برای اجماع مبنی بر اینکه اذن امام معصوم‌ؑ شرط در جهاد ابتدایی باشد، باقی‌نمی‌ماند؛ به‌ویژه درمورد اول (امام عادل) که اگر مراد امام معصوم‌ؑ باشد، متصف‌کردن امام به عادل، بی‌معنا خواهد بود. این تفسیر، ریشه در مبانی نظریه ولایت فقیه دارد که براساس‌آن، شؤون حکومتی امام معصوم‌ؑ ـ به‌استثنای مقامات ذاتی امامت مانند علم غیب و عصمت ـ در عصر غیبت به‌منظور جلوگیری از تعطیلی احکام الهی و حفظ نظام اجتماعی، به

فقیه جامع‌الشرایط منتقل می‌شود. بنابراین قید «عدالت» ـ که شرط اساسی حاکم اسلامی است ـ به شایستگی فقیه برای تصدی این منصب، اشاره دارد.

ثانیاً: شیخ حر عاملی در **وسایل‌الشیعه** ده روایت را برای مستندکردن این شرط آورده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۵، ص۴۶)[۱]. عمده‌ترین این روایات، دو روایت است که عبارتند از:

۱. خبر بشیر از امام صادق‌ؑ که گفت: «خدمت آن حضرت عرض کردم: در خواب دیدم که به شما گفتم جنگ همراه با امام غیرمفترض‌الطاعة حرام است، همانند مردار، خون، گوشت خوک؛ شما در جوابم فرمودید: بله چنین است. حضرت فرمود: بله چنین است (که در خواب دیدی)».

۲. خبر عبدالله‌بن‌مغیره که محمدبن‌عبدالله به امام رضاؑ عرض کرد: «... آیا باید جهاد و مرزبانی‌کرد؟ امام فرمودند: بر شما باد بر این بیعت و حج کنید ... تا اینکه امام فرمودند: باید انتظار امر ما را بکشد».

استناد به این روایات تام نیست؛ چراکه روایت اولی را کلینی به دو طریق نقل کرده است که در طریق اول، اسم بشیر را در سند، بشیرالدّهان آورده، اما سند مرسله است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۵، ص۲۳) و در طریق دوم، سند متصله است، اما بشیر را به‌طور مطلق آورده است (همان، ص۲۷) و مشخص نیست که کدام بشیر است و ازسوی‌دیگر بشیر در این طبقه، مشترک بین چند نفر است که برخی از آنها ثقه و برخی‌دیگر غیرثقه‌اند. ازاین‌رو روایت ضعیف‌السند است (خویی، ۱۴۱۰ق، ج۱، ص۳۶۴).

مشکل دیگر سوید است که در سلسله سندِ این روایت، در هر دو طریق کلینی آمده

---

۱. این روایات، در باب ۱۲ از ابواب جهاد عدُوّ آمده است. سرفصل این باب را شیخ حر عاملی ـ که درحقیقت نظر خود ایشان می‌باشد ـ این‌طور می‌نویسد: «باب اشتراط الوجوب الجهاد بامر الامام و اذنه و تحریم الجهاد مع غیرالامام العادل». دو نکته در این عبارت وجود دارد: ۱. امام را مطلق ذکر کرده است و قید «علیه‌السلام» نیاورده است. این درحالی است که دأب یک اخباری این است که ازاین‌قبیل احترامات برای امام بیاورد؛ ۲. صفت عادل برای امام ذکر کرده است. این درصورتی است که اگر امام معصوم بود، آوردن این صفت، بی‌معنی‌است. بنابراین به‌نظر می‌رسد ایشان اذن امام معصومؑ را در جهاد ابتدایی‌شرط نمی‌داند. واللّه العالم».

اســت؛ چراکــه او امــامی مجهــول اســت (حســینی روحــانی، ۱۴۱۲ق، ج۱۳، ص۳۴) و مــا به‌همین‌دلیل روایت را معنون به «خبر» کردیم. به‌فرض‌اینکـه در سـند ایـن روایـت مشـکله‌ای نباشد، دلالت این روایت تام نیست؛ چراکه این روایت، دلالت بر حرمت جهاد همراه با امـام غیرمفترض‌الطاعة دارد (خویی، ۱۴۱۰ق، ج۱، ص۳۶۴).

در سند روایت دوم هم سـهل‌بن‌زیاد اسـت و «سـهل» را نجاشـی در **رجال‌النجاشـی** (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص۱۸۵) و شیخ طوسی در **الفهرست** (شیخ طوسی، ۱۴۲۷ق، ص۳۷۸) تضعیف کرده‌اند.

با نگاهی به مجموعه روایات این باب، درمی‌یابیم که ۱. برخی از آنها ضعف در سند دارند (حـر عـاملی، ۱۴۹۰ق، ج۱۵، ص۴۵-۵۰، حـدیث ۱ و ۱۰-۴ از ابـواب جهـاد عـدو، بـاب ۱۲)؛ ۲. جهاد را به‌طورموقت درآن‌زمان به‌غیر دستور امام جایز نمی‌دانند (همان، حدیث ۲، ۴، ۵ و ۷ از ابواب جهاد عدو، باب ۱۲)؛ ۳. جهاد، همراه با حاکم مستکبر و جائر را جایز نمی‌داننـد، والا اگر فرمانده جنگ، شخصی‌عالم به احکام دین و مقید به اجرای آن باشد، جهاد بـه‌همراه وی را جایز می‌شمارند (همان، حدیث ۳، ۶ و ۸ از ابواب جهـاد عـدو، بـاب ۱۲)؛ ۴. دربرخـی از آنهـا به‌صراحت جهاد با امام عادل را جایز دانسته‌اند که منظور از امام در این روایـات، منحصـر بـه معصومین‌ﷺ نیست (همان، حدیث ۹ و ۱۰ از ابواب جهاد عدو، باب ۱۲).

دیدگاه دوم: این دیدگاه براین‌باور است که جهاد ابتدایی در زمان غیبت، جایز بـوده و فقیـه جامع‌الشرایط این اختیار را دارا می‌باشد (نجفـی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۱۴/ خـویی، ۱۴۱۰ق، ج۱، ص۳۶۵-۳۶۶/ منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج۱، ۱۱۵/ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج۱۳، ص۳۵/ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۱۸ق، ص۶۹/ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۳۶۸).

ادله این قول، با نقـض قـول قبلـی تاحـدودی روشـن شـد؛ زیـرا همـان‌طور کـه گذشـت ۱. اجماعی در کار نبود؛ چنانکه سبزواری در **کفایـةالاحکام** آورده اسـت (سـبزواری، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۳۶۸)؛ ۲. برفرض وجود اجماع، ظاهراً خلـط در متعلـق آن واقـع شـده اسـت کـه بـا تشریح کلام فقها، آن بیانات به‌نفع این قول تمام شد؛ ۳. روایاتی‌که فرمانده‌بودن حاکم عادل یا امام عادل را به‌صراحت شرط می‌دانستند، بر ایـن قـول دلالـت داشـت؛ زیـرا آنهـا درحقیقـت

حاکمیت امام جائر را نفی‌می‌کنند (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج۱، ص۱۳۵)؛ ۴. برفرض پذیرش سند روایات و تمام‌بودن دلالت بر مدعای آنها، این روایات با عموم ادله‌ای که دلالت بر ولایت فقیه می‌کند، معارضه داشته و عموم ادله ولایت فقیه به‌خاطراینکه با عموم امر به جهاد تقویت می‌شوند، بر این دسته از روایات مقدم است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۱۳)؛ ۵. درصورتی‌که ما قائل به این شرط (اذن امام معصوم‌ﷺ در زمان غیبت) باشیم، لازمه آن تعطیلی یکی از فروعات مهم فقهی است که این امر، با تأکید زیادی که در اجرای جهاد در روایات وجود دارد (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج۱، ص۱۳۶) و همچنین با عموم آیاتی که دلالت بر وجوب آن (چه در زمان حضور امام یا زمان غیبت امام) به‌طور مطلق دارد، معارضه دارد (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۳۶۸).

البته طرفداران نظریه مشهور (عدم جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت)، می‌توانند در پاسخ به این نقدها، چنین استدلال کنند: اولاً، ظاهر روایات، اذن را فقط به «امام» معصوم‌ﷺ نسبت می‌دهد و ادله عام ولایت فقیه، برای تخصیص‌زدن این روایات خاص، کافی نیست؛ به‌ویژه در موضوع خطیری چون دماء؛ ثانیاً، اجماع منقولی که به آن استناد می‌کنند، حتی اگر اجماع محصّل نباشد، نشان‌دهنده شهرت فتوایی گسترده و احتیاط عالمانه فقها درطول تاریخ است که نباید به‌سادگی از آن عبور کرد. ازاین‌منظر این احتیاط، خود یک حجت شرعی قوی دربرابر جواز اقدام به جهاد ابتدایی است.

۲ـ۲. مخاصمه تدافعی (جهاد دفاعی)

در حقوق بین‌الملل، مخاصمه تدافعی یکی دیگر از جنگ‌های بین‌المللی است که در حقوق اسلامی و از منظر فقها، به آن جهاد دفاعی گفته می‌شود. ازآنجاکه جهاد دفاعی از طرف حکومت اسلامی، یک بار به‌خاطر دفع دشمن خارجی و یک بار به‌خاطر دفع دشمن داخلی و به‌عبارت‌دیگر دفع عدم انقیاد گروهی از شهروندان جامعه اسلامی است، ازاین‌رو به دو قسم تقسیم می‌شود که در ادامه به تشریح این دوپرداخته می‌شود:

۱ـ۲ـ۲. دفع دشمن خارجی (مخاصمه مسلحانه بین‌المللی تدافعی)

دفع دشمن خارجی در حقوق بین‌الملل، در قالب عنوان حقوقی دفاع مشروع است که منشور ملل متحد، در قالب ماده ۵۱ در فصل هفتم، ازجمله جنگ‌های مشروع بین‌المللی به‌شمار می‌آید (بیگ‌زاده، ۱۳۹۴، ص۳۵۲). این نوع تخاصم در حقوق بین‌الملل همان تعریف تخاصم بین‌المللی از نوع تهاجمی را دارد. همان‌طور که در بالا یادآوری شد این نوع نبرد، درصورت تهاجم یک دشمن خارجی، علیه سرزمین یک دولت دیگر به‌وجود می‌آید.

این نوع از جهاد در حقوق اسلام، عبارت است از اینکه کفار حربی به بلاد اسلامی حمله کنند، به‌طوری‌که بنیان اسلام به‌خطر بیفتد (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۳۶۹) و منظور از بنیان اسلام، جامعه مسلمین و اصل اسلام می‌باشد (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج۲، ص۳)؛ به‌طوری‌که باعث تصرف بلاد اسلامی یا اسارت و قتل و غارت اموال مسلمین شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۱۴)، در حکم همین امر است اگر فرد یا گروهی از مسلمین در دارالحرب باشند و عده‌ای دیگر از کفار، بر کفار حمله برند، دراین‌صورت بر این گروه یا فردی از مسلمین به‌خاطر حفظ جان، واجب است که با کفار محاربه کنند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۱۴). نمونه این نوع از جهاد را میرزای قمی، از حمله روس‌ها به سرحدّات ایران درآن‌زمان، مثال می‌زند (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۳۷۷).

علما اتفاق‌نظر دارند که این نوع جهاد در عصر غیبت، بدون اذن امام معصوم، جایز است، بلکه در وجوب آن، فقیهی تردید نکرده است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۳۰/ خویی، ۱۴۱۰ق، ج۱، ص۳۸۸)، اما اذن فقیه جامع‌الشرایط زمانی است که فرصت اذن، فراهم و دسترسی بدون فوت وقت، امکان داشته باشد؛ درغیراین‌صورت، واجب نیست؛ اگرچه در فرصت مناسب باید به اطلاع فقیه برسد (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج۱، ص۴۳۵). در چهار روایت در باب ۶ از ابواب «جهاد عدوّ» **وسایل‌الشیعه**، جنگیدن به نیّت حفظ جان یا دفاع از بنیان اسلام، به‌طورمطلق جایز شمرده شده و اذن امام معصوم را شرط ندانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۵، ص۳۰-۳۱).

به‌غیراز این ادله (اجماع، روایات)، عقل بر این مهم (جهاد به غیر اذن معصوم درمورد

مذکور) دلالت دارد؛ به‌این‌نحو که اگر درزمان غیبت جان، مال و بلاد مسلمین، غارت شود و ما به‌خاطر مأذون‌نبودن از معصوم‌ﷺ، در مقام دفاع برنیاییم، درواقع جهاد را تعطیل کرده‌ایم و تعطیل‌کردن جهاد، قبیح است. پس عقل، به تعطیلی جهاد در این شرایط حکم نمی‌کند.

۲ـ۲ـ۲. دفع عدم انقیاد (تمرد) دشمن داخلی (مخاصمات مسلحانه داخلی)

در حقوق بین‌الملل، طبق ماده ۳ پروتکل الحاقی دوم ۱۹۷۷م، درگیری مسلحانه غیربین‌المللی، درگیری‌ای است که در قلمرو یک کشور رخ می‌دهد. این نوع مخاصمه در حقوق بین‌الملل، تا پیش از انعقاد کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، به رسمیت شناخته نشده بود (کولب و هاید، ۱۳۹۴، ص۱۲۳)، اما از سال ۱۹۴۹م، حقوق عهدنامه‌ای محدودی به نوع مخاصمه اختصاص داده شد (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷، ص۳۷). منظور از حقوق محدود، تنها اختصاص‌دادن ماده ۳ مشترک عهدنامه‌های ژنو به مخاصمه مسلحانه داخلی می‌باشد.

در این نظام حقوقی، انواع مخاصمه داخلی وجود ندارد. ازاین‌رو همین که جنگ در چهارچوب سرزمین یک دولت باشد، مخاصمه داخلی شمرده می‌شود.

در حقوق اسلام، بااینکه جنگ در قلمرو سرزمین اسلام، مخاصمه داخلی به‌شمار می‌آید، اما نبرد با شهروند مسلمان و غیرمسلمان، مخاصمه مسلحانه داخلی می‌باشد. به‌همین‌خاطر تقسیم شهروند داخلی در حقوق اسلام، اهمیت فوق‌العاده‌ای در تنوّع مخاصمه مسلحانه داخلی دارد.

شهروندان در بلاد اسلامی دو گروه هستند: ۱. شهروندان اصلی؛ که عبارتند از مسلمینی که در بلاد اسلامی زندگی می‌کنند که تفاوتی به‌لحاظ فِرَق مختلف آنها نیست؛ ۲. شهروندان تَبَعی که ازطریق قرارداد با مسلمین، حق اقامت و سکونت در بلاد اسلامی را اخذ می‌کنند. این دو گروه، به‌هرعلتی ممکن است که از حاکم اسلامی اطاعت نکنند و این عدم انقیاد (تمرد) در برخی اوقات، سبب شعله‌ورشدن جنگ داخلی‌شود. ازاین‌رو در ادامه، به عدم انقیاد این دو گروه پرداخته می‌شود تا احکام هریک هویدا شود.

۱ـ۲ـ۲ ـ۲. مقابله با نافرمانی کافران شهروند (مخاصمه مسلحانه داخلی)

به باور مشهور فقیهان امامیه، اقامت غیرمسلم در بلاد اسلامی، بدون انعقاد قرارداد با حاکم اسلامی ممنوع است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۹، ص۳۳۳)، اما دراین‌میان کفار می‌توانند ازطریق اسباب متعددی، حق استیطان (اقامت در بلاد اسلامی) را در بلاد اسلامی کسب کنند که آن اسباب عبارتند از قرارداد ذمّه، قرارداد أمان و قرارداد مهادنه. این کفار، به‌ترتیب به ذمّی، مستأمن و معاهَد معنون می‌شوند.

«قرارداد ذمّه» را فقها ازطریق جزیه تعریف کرده‌اند. جزیه، مقرره‌ای است که از اهل کتاب درمقابل اقامت آنها در دارالاسلام و مصونیت از تعرّض دیگران به آنها، اخذ می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۲۲۷). در تعریف یادشده، دو نکته وجود دارد: یکی اینکه این قرارداد مخصوص اهل کتاب است؛ چنانکه بنا بر نقل علامه حلی در **مختلف‌الشیعه**، علمای امامیه بر این امر اتفاق دارند (حلی، ۱۴۱۳ق، ج۴، ص۴۲۹) و دیگر اینکه با این قرارداد، کفار اهل کتاب، حق استیطان در بلاد اسلامی را کسب می‌کنند.

«قرارداد أمان» عبارت است از ابراز کلام یا آنچه که در حکم کلام است ازسوی مسلمان، مبنی بر حفظ جان و مال کافر، که البته این امر مقید به تقدّم درخواست أمان از طرف کافر نمی‌باشد (حلی (فاضل مقداد)، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۹۳). مهم‌ترین اثر بارز عقد أمان، اکتساب حق شهروندی به کافر در بلاد اسلامی است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۴۸۳).

«قرارداد هدنه» یا «موادعه» یا «مهادنه»، معاهده‌ای ست که به‌معنای ترک مخاصمه مسلحانه با کفار در مدت زمان معین است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۲، ص۵۰) که یکی از آثار آن، حق اقامت در دارالاسلام می‌باشد. نکته شایان ذکر در دو قرارداد اخیر، این است که همه اصناف کافر ـ چه کتابی و چه غیرکتابی ـ حق انعقاد چنین قراردادی را با مسلمین دارند، منتها اگر کافر کتابی ازطریق یکی از این دو نوع قرارداد، وارد بلاد اسلامی شود، آثار مختص به این دو، بر او بار می‌شود. باتوجه‌به آنچه که گفته شد کفار با هر سه نوع قرارداد، حق استیطان در بلاد اسلامی را پیدا می‌کنند.

باید توجه داشت ازجمله شروط مقرره در عقد ذمه، ترک اموری است که منافات با أمان

داشته باشد. این شرط به‌این‌معناست که مشرکین، عزم بر قتال با مسلمین نداشته یا هنگام حمله گروه دیگر از مشرکین، آنها قصد کمک به آن گروه دیگر را نداشته باشند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۹، ص۳۱۷-۳۱۸). درصورت تخلف از این شرط توسط کفار ذمّی، قرارداد ذمّه منفسخ (همو، ۱۴۱۲ق، ج۱۵، ص۸۱-۸۲) و حاکم اسلامی برای انقیاد آنها به پایبندی به قرارداد ذمّه، اقدام به جهاد می‌کند. حال باید دید که در زمان غیبت، این جهاد بدون اذن امام معصوم‌ؑ جایز است یا خیر؟ این بحث، به شرایط عاقد در عقد ذمّه بر می‌گردد؛ چراکه اگر عقد قرارداد ذمّه را فقط از حوزه اختیارات امام معصوم‌ؑ و یا نایب آن بدانیم، دیگر قرارداد ذمّه در زمان غیبت معنا ندارد، تا بحث کنیم که درصورت نقض آن، جهاد با آنان به اذن چه کسی باید باشد؟

برخی از فقها، به‌صراحت عاقدبودن امام یا نایب آن را ذکر کرده‌اند؛ چنانکه این مطلب به‌وسیله علامه حلی در کتب **قواعدالاحکام** (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۵۰۹) **تذکرةالفقهاء** (حلی، ۱۴۱۴ق، ج۹، ص۳۱۵) و **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب** (همو، ۱۴۱۲ق، ج۱۵، ص۷۷) و به‌وسیله فخرالمحققین در **ایضاح الفوائد فی شرح القواعد** (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج۳، ص۴۵۰) بیان شده است و برخی از فقهای دیگر، تلویحاً عاقدبودن امام را مطرح کرده‌اند. برای‌نمونه محقق در **شرایع** (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۲۹۹) و شهید اول در **غایة المراد** (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۴۹۸) مشخص‌کردن کمیّت جزیه را در صلاحیت امام دانسته و یا شهید اول در **دروس**، شرایط اخذ جزیه را منوط به نظر امام دانسته است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۳۳) و یا سبزواری درضمن یکی از شروط ذمّه، آن را منوط به نظر امام دانسته است (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۳۷۴). همه این عبارات، نشان می‌دهد که عاقد در عقد ذمّه را، امام یا نایب آن می‌دانند. پس با این تعابیر که به‌طور مطلق آمده و فرقی بین زمان حضور و غیبت امام‌ؑ نگذاشته و بااین‌فرض که مقصود از کلمه امام، منحصر در امام معصوم‌ؑ باشد، باید گفت عقد جزیه، منحصر در زمان حضور معصوم‌ؑ خواهد شد.

اما بعضی از فقها، به‌صراحت عاقدبودن امام را در زمان حضور معصوم‌ؑ شرط دانسته و درزمان غیبت، عاقدبودن غیرامام معصوم را بلامانع می‌دانند. ازجمله این فقها، شهیدثانی

در فوائدالقواعد (شهید ثانی، ۱۴۱۹ ق، ص۴۷۸) و خویی در **منهاج‌الصالحین** (خویی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۳۹۲) می‌باشند. با قبول این قول، عقد ذمّه درزمان غیبت نیز توسط فقیه، قابل انعقاد خواهد بود.

به‌نظر می‌رسد انعقاد عقد جزیه، مختص به‌زمان حضور نباشد؛ چراکه اول، همان‌طوری‌که درضمن بحث جهاد ابتدایی‌گفته شد، مراد از امام در این مباحث، حاکم و پیشوای مسلمین (البته با قید جائرنبودن) می‌باشد؛ دوم، اطلاق ادله اخذ جزیه چه در آیه ۲۹ سوره توبه «...حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ ...) و چه در روایات این باب، دلالت می‌کنند که عقد جزیه منحصر در زمان حضور معصوم نمی‌باشد (خویی، ۱۴۱۰ق، ج۱، ص۳۹۲).

اما یکی از شروط صحت قرارداد أمان، موقتی‌بودن آن است. چنانچه علامه حلی در کتاب **قواعدالاحکام** (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۵۰۳) و **تذکرةالفقهاء** (همو، ج۹، ص۹۹) به آن اشاره کرده و نیز محقق کرکی بعد از تأیید این شرط، دلیل آن را اجماع دانسته است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۴۳۳). ازاین‌رو کافری که با قرارداد أمان، در بلاد اسلامی زندگی‌می‌کند به‌محض تخلف از شرط‌های بیان‌شده در عقد أمان، از بلاد اسلامی اخراج می‌شود. قرارداد هدنه نیز این وضعیت را دارد؛ چنانکه در تعریفی که برای آن ارائه شد، این مطلب اثبات می‌شود. به‌دلیل دو نکته یادشده دررابطه‌با عقد أمان و هدنه، مخاصمات مسلحانه با شهروند تبعی، منحصر در کافر ذمّی‌می‌شود.

۲ـ۲ـ۲ ـ۲. مقابله با نافرمانی مسلمین شهروند (مخاصمات مسلحانه داخلی)

خروج‌کنندگان مسلمان در بلاد اسلامی، سه دسته‌اند: ۱. خارج بر امام (باغی)؛ ۲. خارج بر اسلام (اهل ردّه)؛ ۳. خارج بر مردم (محارب و قُطاع‌الطریق یا همان راهزنان) (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ص۳۷۳). ازآنجاکه بحث مربوط به گروه سوم، مربوط به حدود و تعزیرات است، از توضیح آن خودداری‌کرده و به‌ترتیب، گروه اول (مخاصمه مسلحانه داخلی با شهروند مسلمان از نوع بغی) و دوم (مخاصمه مسلحانه داخلی با شهروند مسلمان از نوع ردّه) را در ادامه تبیین خواهیم کرد:

۱ـ۲ـ۲ـ۲ـ۲. اهل بغی

باغی، کسی است که خروج بر امام عادل کرده و بیعت او را شکسته و با احکامش، مخالفت می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص۲۹۶/ ابن‌برّاج، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۳۲۵). سه نکته در این تعریف وجود دارد:

۱. از لفظ «امام عادل» در این تعریف استفاده شده است که توضیح این نکته در ادامه خواهد آمد؛ ۲. منظور از شکستن بیعت، این است که خروج‌کننده قصد خلع امام را دارد، چنانکه به این مهم، قاضی ابن‌برّاج تصریح کرده است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۳۲۵)؛ ۳. حاکم اسلامی، اختیاراتی دارد که برخی از آنها به‌خاطر حفظ نظم، نظیر قضاوت، عزل و نصب کارگزاران، اجرای حدود و قصاص، واجب‌الاجرا می‌باشد. حال اگر کسی مانع از اجرای این اختیارات واجب‌الاجرا ازسوی حاکم شود، باغی به‌شمار می‌آید (همان). پس باتوجه‌به نکته دوم و سوم، باغی، تنها به کسی‌که قصد براندازی‌حکومت را دارد گفته نمی‌شود، بلکه به کسی که از اختیارات واجب‌الاجرا حاکم اسلامی تبعیت نکند، نیز باغی گفته می‌شود. برخی از فقها برای تحقق جرم بغی، سه شرط را لازم (گروه اول) و برخی‌دیگر دو شرط اخیر را لازم دانسته‌اند (گروه دوم) و بسیاری از فقها، قائل به هیچ شرطی‌نیستند (گروه سوم) و درنهایت، برخی فقط شرط اول را لازم دانسته‌اند (گروه چهارم). اینک هریک از این گروه‌ها را موردبررسی قرار می‌دهیم:

گروه اول: ازجمله کسانی که درزمره گروه اول قرار می‌گیرد، شیخ طوسی در **المبسوط فی‌فقه الامامیه** (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۷، ص۲۶۵) و اتباعش می‌باشند که عبارتند از قاضی ابن‌برّاج (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۳۲۵)، ابن‌حمزه طوسی (طوسی، ۱۴۰۸ق، ص۲۰۵)، ابن‌زهره (ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص۱۹۹) و همچنین منتقد او ابن‌ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج۲، ص۱۵) که سه شرط را برای تحقق جرم بغی، ضروری می‌دانند که عبارتند از: ۱. اهل بغی، طائفه کثیره‌ای باشند که بازداشتن آنها و متفرق‌کردن جمع آنها، ممکن نیست مگر به‌وسیله انفاق مال، تجهیز لشکر و جنگیدن؛ ۲. از تحت سلطه امام خارج شده و در منطقه یا بادیه‌ای خودمختار شوند؛ ۳. آن گروه دارای تأویل خاصی باشند که نزد آنها جایز است؛ پس اگر جدا

شده و تأویل خاص نداشته باشند، قُطاع‌الطریق شمرده می‌شوند.

گروه دوم: علامه حلی در اکثر کتابهایش که ازجمله آنها **منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب** (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج۱۵، ص۱۷۵)، **تذکرةالفقهاء** (همو، ۱۴۱۴ق، ج۹، ص۴۰۶-۴۰۷) و **تحریرالاحکام** (همو، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۲۲۹) می‌باشد، به‌غیراز شرط اول، بقیه شروط را پذیرفته است؛ چراکه ایشان حتی یک‌نفر را هم باغی می‌شمارد.

گروه سوم: محقق حلی در **شرایع الاسلام فی‌مسائل الحلال و الحرام**، ازجمله فقهای این گروه است که ایشان در این کتاب، تنها به تعریف باغی‌پرداخته و متعرِّض هیچ شرطی از شرایط مذکوره نشده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۳۰۷). فقهای بعدی به‌تبعیت از ایشان، یا شروط را ذکر نکرده‌اند (مثل شهید اول در **غایة المراد**) و یا آن شروط را در کتبشان به شیخ طوسی استناد داده و این امر دلالت بر عدم قبول این شروط دارد؛ چنانکه شهید اول در دروس (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۴۳) و محقق کرکی در **جامع‌المقاصد فی شرح القواعد** چنین کرده‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۴۸۳) و یا به‌صراحت به نقد ادله شروط پرداخته‌اند؛ مثل صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۳۳۲۹) و حسینی روحانی در **فقه‌الصادق** (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج۱۳، ص۱۱۶).

به‌نظر می‌رسد که از بین شرط‌های بیان‌شده توسط شیخ طوسی، شرط اول آن، قابل‌قبول باشد؛ چراکه اولاً، ملاک بحث درباب جهاد، قتال است و متبادر از قتال، گروه و طایفه کثیره است؛ ثانیاً، علامه حلی، ابن‌ملجم را که یک‌نفر است، باغی دانست و این درحالی است که از امیرالمؤمنین، روایت مشهوری است که ایشان سفارش کردند که با ابن‌ملجم، به احسان رفتار شود و این دلالت می‌کند که ابن‌ملجم درآن‌زمان باغی نبوده است؛ ثالثاً، ما دراینکه به یک‌نفر باغی گفته می‌شود یا نه، شک داریم و دلیلی هم برای‌حکم بغی یک‌نفر در دسترس نیست. ازاین‌رو به اصل برائت تمسک کرده و یک‌نفر را باغی نمی‌دانیم. بنابراین باتوجه‌به نکات یادشده، بغی گروه کوچک و یا یک‌نفر، در قالب محاربه، جرم‌انگاری می‌شود.

اما دلیل شرط دوم آن، خطبه‌ای از امیرالمؤمنین درارابطه‌با خوارج است که فرموده‌اند «تاوقتی با ما هستید» یعنی‌تازمانی‌که از ما جدا نشده‌اید، حکم بغی بر شما جاری نمی‌شود.

این روایت به خاطر مرسل‌بودنش، شرایط حجیت را ندارد. پس با این بیان، شرط دوم شیخ‌طوسی معتبر نیست.

اما دلیل شرط سوم موجود نیست، بلکه آنچه که دررابطه‌با اهل جمل و صفین بود، خلاف این مدعا را تثبیت می‌کند؛ چراکه آنها در حقانیت حضرت علی‌ؑ هیچ شبهه‌ای نداشته‌اند.

پس با این بیانات، مشخص شد که گروه چهارم که صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۳۳۳) و حسینی روحانی (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج۱۳، ص۱۱۶) ازجمله آنها هستند، قولشان به صواب نزدیک‌تر است.

حال که ضوابط و چهارچوب بغی‌مشخص شد، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا فرمان جهاد با اهل بغی، علاوه‌بر امام معصوم‌ؑ به دست فقیه نیز می‌باشد یا خیر؟

بسیاری از فقها در تعریف بغی، خروج بر امام عادل را آورده‌اند؛ ازجمله آنها شیخ طوسی در **النهایة فی المجرد الفقه و الفتاوی** (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص۲۹۶) و **کتاب الخلاف** (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۵، ص۳۳۵) و اتباعش (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۳۲۵/ ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص۱۹۹)، راوندی (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج۱، ص۳۶۳)، ابن‌ادریس (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج۲، ص۱۵)، علامه حلی (حلی، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۲۲۹)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۴۱) و بسیاری دیگر از فقها می‌باشند و همان‌طوری‌که گفته شد امام عادل، فقیه جامع‌الشرایط را هم دربرمی‌گیرد. ازاین‌رو فقیه نیز اختیار اذن به جهاد برای دفع عدم انقیاد اهل بغی را دارا می‌باشد.

علاوه‌براینکه ظاهر آیه ۹ سوره حجرات[1] بر این دلالت دارد که حق اصلاح به مسلمین واگذار شده است که امام معصوم‌ؑ و فقیه یکی از آنها می‌باشند. البته به‌این‌دلیل که امور مذکور، مربوط به ایجاد نظم در جامعه است، امام معصوم‌ؑ در زمان حضور و فقیه درزمان غیبت، به وکالت از مسلمین این وظیفه را انجام می‌دهند.

---

۱. اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند، میان آنان آشتی برقرار کنید و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند، با آن گروهی که تجاوز می‌کند، بجنگید تا به حکم خدا بازگردد و چون بازگشت، میانشان با عدالت آشتی برقرار کنید و همواره دادگری پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد (حجرات: ۹).

ثالثاً، مبارزه با اهل بغی در برخی‌موارد، مهم‌تر از دفع دشمن خارجی است؛ چراکه تفکر اهل بغی، آن‌قدر خطرناک است که می‌تواند جان، مال و ناموس مسلمین دیگر را در خطر انقراض قرار دهد؛ چنانکه نمونه بارز این امر درمقابله‌با گروه‌های تکفیری در سوریه درزمان معاصر مشاهده شد.

رابعاً، گرچه نص به خصوصی دررابطه‌با اذن فقیه در فرمان جهاد دفاعی‌با اهل بغی نباشد، عقل سلیم به تجویز چنین مقوله‌ای حکم خواهد کرد.

۲ـ۲ـ۲ـ۲ـ۲. اهل ردّه[1]

«ردّه» در لغت عرب، ترک حقی است که پیش‌تر آن را قبول کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۷، ص۲۶۷) و آن حق متروک، یک بار در قالب ترک ملت اسلام است؛ یعنی ارتداد و باردیگر درقالب ترک از پرداخت زکات است، بااینکه بر ملت اسلام باقی است. در اصطلاح اهل لغت، به هردو مورد یادشده، اهل ردّه گفته می‌شود؛ گرچه به اصطلاح شرعی، اهل ردّه منحصر در اولی، یعنی ترک ملت اسلام است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج۱۵، ص۲۲۳)، اما بنا بر نقل علامه حلی در **منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب**، جمهور اهل سنت هر دو گروه را به لحاظ شرعی اهل ردّه گویند؛ چرا که آنها برای گروه اول، به گروه‌هایی نظیر مسیلمة بن کذاب مثال می‌زنند و برای‌گروه دوم، به اهل ردّه زمان ابوبکر مثال می‌زنند که از پرداختن زکات امتناع می‌ورزیدند، اما علامه حلی در ادامه بیان می‌دارد که مانعین از پرداخت زکات در زمان ابوبکر نزد ما شیعیان، شرعاً اهل ردّه شمرده نمی‌شوند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج۱۵، ص۲۲۳). پس با این بیان، اهل ردّه در فقه شیعه، تنها به گروه دوم اطلاق می‌شود که آنها از پرداخت زکات به امام امتناع می‌ورزند و به‌لحاظ لغوی، معنون به ردّه می‌شود نه به‌لحاظ شرعی.

صاحب جواهر، امتناع‌کنندگان از پرداخت خمس و خراج را نیز به اهل ردّه ملحق کرده است؛ چراکه ملاک در هر سه، امتناع در پرداخت حقوق مالیه به حاکم اسلامی است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۳۴۳)، اما به‌نظر می‌رسد تعمیم حکم به مانعین خمس و خراج با چالش

---

۱. تعداد کمی از فقها، به تشریح اهل ردّه پرداخته و احکام آن را هم به‌طور محدود و موجز تبیین کرده‌اند.

جدی روبه‌روست. استدلال صاحب جواهر، مبتنی بر قیاس و اشتراک ملاک (امتناع از پرداخت حق مالی حکومت اسلامی) است؛ درحالی‌که قتال با مانعین زکات، مستند به اجماع و نصوص خاص است که به جایگاه بنیادی زکات در ارکان اسلام بازمی‌گردد. تعمیم این حکم شدید (قتال) به مانعین خمس و خراج ـ که ادله نصّی به صراحت قتال با آنان را بیان نکرده ـ نیازمند دلیل قطعی است. در غیاب چنین دلیلی، تمسک به «اصل عدم جواز» و «احتیاط در دماء» اولویت دارد و نمی‌توان فقط با یک قیاس ظنی، حکم به چنین امر خطیری داد. از این‌رو به‌نظر می‌رسد اصل بر عدم جواز قتل این دو گروه می‌باشد.

نتیجه

در این پژوهش، مراد از حکمران نظام اسلامی در دوران غیبت، فقیه جامع‌الشرایط بود که یکی از اختیارات او نحوه چگونگی جهاد با مشرکین و مسلمین غیرمنقاد بود و اثبات شد که حکمران نظام اسلامی برای حفظ حکومت دارای اختیاراتی درمورد «مخاصمات» می‌باشد. ازاین‌رو باتوجه‌به تعریف جهاد ـ که به‌معنای «فداکردن جان و مال به‌خاطر برپایی‌کلمه اسلام و اقامه شعائر ایمان» باشد ـ در تعریف یادشده، با قید اول، جهاد با مشرکین داخل شده (چه حربی و چه ذمّی) و با قید دوم، جهاد با مسلمین غیرمُنقاد (چه اهل بغی، چه اهل ردّه و...) را دربرگرفته است و همچنین باتوجه‌به تقسیم سرزمین به دارالکفر و دارالاسلام و بالحاظ معنای لغوی ابتدایی و دفاعی و مضاف‌الیه واقع‌شدن آنها به کلمه جهاد، ثالثاً، چهار قسم جهاد از کلام فقها برداشت می‌شود که باتوجه‌به اینکه دو قسم از آنها تخاصم با کسانی است که در دارالکفر یا به‌عبارتی در خارج از بلاد اسلامی زندگی می‌کنند، باعنوان مخاصمه بین‌المللی شناخته می‌شوند که از نوع ابتدایی و دفاعی و ازاین‌طرف چون که دو قسم از آنها تخاصم با افراد داخل بلاد اسلام هستند، باعنوان مخاصمه مسلحانه داخلی شناخته می‌شود که از نوع حفظ حکومت می‌باشد.

حال بااین‌بیان، نقش حکمران اسلامی (اذن فقیه) در ایجاد یا عدم ایجاد انواع مخاصمات در زمان غیبت، درحقیقت به بحث از اختیارت فقیه بازمی‌گردد، در انواع

مخاصمات بین‌المللی و داخلی، از این قرار است که درباره اذن فقیه در جهاد ابتدایی، دو نظر وجودداشت که درنهایت باتوجه‌به ضعیف‌بودن ادله مخالفین، ماذون‌بودن فقیه و تقویت قول موافق، با مطالبی که در پیش‌تر آمد، اذن فقیه را در صدور این جهاد، بلامانع دانستیم و در جهاد دفاعی (مخاصمه مسلحانه بین‌المللی دفاعی) علما اتفاق دارند که این نوع جهاد در عصر غیبت، بدون اذن امام معصوم‌ﷺ جایز است، بلکه در وجوب آن، فقیهی تردید نکرده است، اما اذن فقیه جامع‌الشرایط، زمانی است که فرصت اذن، فراهم و دسترسی بدون فوت‌وقت، امکان داشته باشد، درغیراین‌صورت، واجب نیست؛ گرچه در فرصت مناسب باید به اطلاع فقیه برسد.

دلالت‌های عملی این پژوهش برای نظام‌های سیاسی مبتنی بر فقه شیعه، مانند جمهوری اسلامی ایران، بسیار حائز اهمیت است. این یافته‌ها، مبنای نظری و فقهی مستحکمی برای اختیار حاکم اسلامی در اتخاذ کلیه تدابیر دفاعی و حتی پیش‌دستانه در عرصه بین‌المللی فراهم می‌آورد. براین‌اساس حکمرانی اسلامی، فقط در یک چهارچوب تدافعی محض محدود نشده و این ظرفیت را دارد که برای حفظ منافع بنیادین اسلام و مسلمین، بر اساس مصلحت‌سنجی ولیّ‌فقیه، اقدامات لازم را در تمامی سطوح مخاصمات به‌عمل آورد. این امر، انعطاف‌پذیری لازم برای مواجهه با تهدیدات پیچیده در جهان معاصر را تأمین می‌کند.

منابع

* قرآن کریم.
۱. ابن‌اثیر، محمدبن‌مبارک (بی‌تا). النهایة فی‌غریب الحدیث. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ اول.
۲. ابن‌برّاج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). المهذّب‌البارع. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
۳. ابن‌زهره (حلبی)، حمزةبن‌علی (۱۴۱۷ق). غنیةالنزوع الی‌علمی الاصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق‌ؑ. چاپ اول.
۴. ابن‌فارس، ابوالحسین (۱۴۰۴ق). معجم المقائیس‌اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.
۵. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر. چاپ سوم.
۶. ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین‌بن‌نجم‌الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. تحقیق رضا استادی. اصفهان: دارالتبلیغ.
۷. اردبیلی، احمدبن‌محمد (۱۴۰۳ق). مجمع‌الفائدة و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
۸. اصفهانی، محمدبن‌حسن (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الإبهام عن القواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
۹. امامزاده‌فرد، پرویز (۱۳۹۰). «جایگاه و نقش حقوق بشر در حکمرانی مطلوب». حقوق بشر. ش۱۱. ص۴۴-۳۱.
۱۰. بیگ‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۳). حقوق بین الملل. ج۱. تهران: میزان.
۱۱. پیردشتی حسن و مریم کمری (۱۳۹۲). «مفهوم مرز و سرحد و سیر تحولات آن». جغرافیای سیاسی. ش۱۱۲. ص۱۹-۱۳.
۱۲. جبعی‌عاملی، زین‌الدین‌بن‌علی (شهیدثانی) (۱۴۱۹ق). فوائدالقواعد. قم: انتشارات

دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.
۱۳. جبعی عاملی، زین‌الدین‌بن‌علی (شهیدثانی) (۱۴۱۳ق). مسالک‌الافهام فی شرح شرایع‌الاسلام. قم: مؤسسة المعارف‌الاسلامیة. چاپ اول.
۱۴. جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد (۱۴۱۰ق). المعجم‌الصحاح. قم: دارالعلم. چاپ اول.
۱۵. حر عاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۹ق). وسائل‌الشیعة. بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لأحیاءالتراث. چاپ اول.
۱۶. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۱۸ق). المهادنه. قم: مؤسسة دایرة المعارف‌الاسلامیه. چاپ اول.
۱۷. حسینی‌روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه‌السلام. قم: دارالکتاب، مدرسه امام صادق علیه‌السلام. چاپ اول.
۱۸. حلی، ابن‌ادریس (۱۴۱۰ق). سرائرالحاوی لتحریرالفتاوی. قم: مؤسسه نشر الاسلامی. چاپ دوم.
۱۹. حلی، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر (۱۴۱۰ق). ارشادالاذهان الی احکام‌الایمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
۲۰. حلی، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر (۱۴۱۲ق). منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب. مشهد: مجمع البحوث‌الاسلامی. چاپ اول.
۲۱. حلی، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر (۱۴۱۳). قواعدالاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول،
۲۲. حلی، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر (۱۴۱۳ق). مختلف‌الشیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
۲۳. حلی، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام. چاپ اول.
۲۴. حلی، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر (۱۴۲۰ق). تحریرالاحکام. قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۲۵. حلی، مقدادبن‌عبدالله سیوری (۱۴۰۴ق). تنقیح‌الرائع لمختصر الشرایع. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. چاپ اول.
۲۶. حلی، مقدادبن‌عبدالله سیوری (بی‌تا). کنزالعرفان فی فقه‌القرآن. چاپ اول.
۲۷. حلی، نجم‌الدین جعفربن‌حسن (۱۴۱۳ق). الرسائل‌التسع. قم: انتشارات کتابخانه

آیت‌اللّه مرعشی نجفی. چاپ اول.
۲۸. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج‌الصالحین. قم: نشر مدینة‌العلم. چاپ بیست و هشتم.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالشامیة. چاپ اول.
۳۰. راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۵ق). فقه‌القرآن (آیات‌الاحکام). قم: انتشارات کتابخانه آیت‌اللّه مرعشی نجفی. چاپ دوم.
۳۱. زمخشری، ابوالقاسم محمدبن‌عمر (۱۴۱۷ق). الفائق فی‌غریب‌الحدیث. بیروت: دارالکتب العربیه. چاپ اول.
۳۲. سلار دیلمی، حمزةبن‌عبدالعزیز (۱۴۰۴ق). المراسم. قم: منشورات الحرمین. چاپ اول.
۳۳. صاحب‌بن‌عباد (۱۴۱۴ق). المحیط فی‌اللغة. بیروت: الطباعة عالم الکتاب. چاپ اول.
۳۴. صدوق، محمدبن‌علی‌ابن‌بابویه (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم.
۳۵. صرامی، سیف اللّه و سعید عدالت نژاد (۱۳۸۶). دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۱. تهران: بنیاد دایرة العمارف اسلامی.
۳۶. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲). حقوق بین‌الملل بشردوستانه. تهران: انتشارات نشر دانش. چاپ دوم.
۳۷. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸ق). ریاض‌المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت‌ﷺ. چاپ اول.
۳۸. طوسی، ابوجعفر محمدبن‌حسن (۱۳۷۸). الجمل و العقود فی العبادات. ترجمه واعظزاده خراسانی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی. چاپ اول.
۳۹. طوسی، ابوجعفر محمدبن‌حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیة. تهران: المکتبة المرتضویة. چاپ سوم.
۴۰. طوسی، ابوجعفر محمدبن‌حسن (۱۴۰۰ق). النهایة فی المجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.
۴۱. طوسی، ابوجعفر محمدبن‌حسن (۱۴۲۷ق). رجال‌الطوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ سوم.
۴۲. طوسی، ابوجعفر محمدبن‌حسن (۱۴۲۷ق). کتاب الخلاف. قم: دفتر انتشارات

اسلامی. چاپ اول.
۴۳. طوسی، ابوجعفر محمدبن‌حسن (بی‌تا). الفهرست. نجف: مکتبة الرضویه. چاپ اول.
۴۴. طوسی، محمدبن‌علی‌بن‌حمزه (۱۴۰۸ق). الوسیلة الی نیل الفضیلة. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌اللّه مرعشی نجفی. چاپ اول.
۴۵. عالم، عبد الرحمن (۱۳۸۰). بنیادهای علم سیاست. تهران: انتشارات نشر نی. چاپ هفتم.
۴۶. عباسی، بیژن (۱۳۸۹). مبانی حقوق اساسی. تهران: انتشارات جنگل. چاپ دوم.
۴۷. فخرالمحققین، ابی‌طالب محمدبن‌حسن (۱۳۷۸). ایضاح‌الفوائد فی شرح‌القواعد. قم: مؤسسه اسماعلیان. چاپ اول.
۴۸. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت. چاپ اول.
۴۹. فِلِک، دیتر و همکاران (۱۳۹۲). حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه. ترجمه سیدقاسم زمانی و همکاران. تهران: انتشارات شهر دانش. چاپ سوم.
۵۰. قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ ششم.
۵۱. کلینی، ابو جعفر محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. قم: دارالکتب‌الاسلامیه. چاپ چهارم.
۵۲. کولب، رابر و ریچارد هاید (۱۳۹۴). درآمدی بر حقوق مخاصمات مسلحانه. مترجم: سیدحسام‌الدین لسانی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد. چاپ اول.
۵۳. محقق حلی، نجم‌الدین جعفربن‌حسن (۱۴۰۸ق). شرایع‌الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: مؤسسه اسماعلیان. چاپ دوم.
۵۴. محقق کرکی، علی‌بن‌حسین (۱۴۱۴ق). جامع‌المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام. چاپ دوم.
۵۵. مکی‌عاملی جزینی، شمس‌الدین محمدبن‌جمال‌الدین (شهید اول) (۱۴۱۴ق). غایةالمراد فی شرح نکت‌الإرشاد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.
۵۶. مکی‌عاملی جزینی، شمس‌الدین محمدبن‌جمال‌الدین (شهید اول) (۱۴۱۷ق). الدروس‌الشرعیة فی فقه‌الامامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم.
۵۷. ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل بشردوستانه (مخاصمات مسلحانه داخلی). تهران: نشر میزان. چاپ سوم.
۵۸. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق). دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة

الاسلامیة. قم: نشر تفکر. چاپ دوم.

۵۹. موسوی خمینی، سیدروح‌اللّه (بی‌تا). تحریرالوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم. چاپ اول.

۶۰. مؤمن سبزواری، محمدباقربن‌محمد (۱۴۲۳ق). کفایةالاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.

۶۱. مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۵ق). ولایة الالهیة الاسلامیة أو حکومة الاسلامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.

۶۲. میرزای‌قمی، ابوالقاسم‌بنمحمدحسن (۱۴۱۳ق). جامع‌الشتات. تهران: مؤسسه کیهان. چاپ اول.

۶۳. نجاشی، ابو الحسن احمدبن‌علی (۱۴۰۷ق). رجال‌النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۶۴. نجفی، جعفربن‌خضر مالکی (۱۴۲۲ق). کاشف الغطاء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.

۶۵. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الاسلام. بیروت: دارالاحیاء التراث‌العربی. چاپ هفتم.

۶۶. نراقی، احمدبن‌محمدمهدی (۱۴۱۷). عوائدالایام فی بیان قواعدالاحکام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.

۶۷. نقیبی منفرد، حسام (۱۳۸۹). حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی‌شدن حقوق بشر. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۶۸. والاس، ربکا (۱۴۰۳). حقوق بین‌الملل.ترجمه سیدقاسم زمانی و مهناز بهراملو. تهران: شهر دانش. چاپ اول.

۶۹. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی، چاپ اول.

70. Graham, J., Amos, B., & Plumptre T. (2003). Principle for Good Governance in the 21Century. *The Fifth World Parks Congress Durban, South Africa*; at: https://www.montana.edu/extension/ localgov.